



Arabic phrases, Expressions, and Poems in the Chapter “The Lion and the Ox” of Kalila and Dimna Fawzea Walizada

Department of Persian Dari, Literature Faculty, Baghlan University, Afghanistan.

Corresponding Author: Fawzea Walizada, E-mail: fawzeawalizada@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article Type:
Review Article

Article History:

Received: 22,
February, 2025

Accepted: 23,
March, 2025

Published: 15,
June, 2025

Qazi Hamid al-Din Abu Bakr ‘Umar ibn Mahmoud Balkhi, one of the renowned authors of the 6th century AH, is a writer who imitated the style of *Maqamat* by al-Hamadhani and al-Hariri both in narrative form and literary technique with slight differences. He composed his own *maqamat* in twenty-four chapters in the year 551 AH, following the tradition of Arabic *maqama* literature. Qazi Hamid al-Din is, in fact, considered the pioneer of *maqama* writing in Persian prose. *Maqama* writing is a form of narrative prose characterized by elaborate rhetorical style. This article examines the twentieth *maqama* from *Maqamat-e-Hamidi*, which centers on a debate between a physician and an astrologer. The literary elements of this *maqama* reflect the general features of ornate prose (*nasr-e-fanni*). The findings of this study highlight the rhetorical devices and stylistic elements employed to enhance the aesthetic appeal of the text. These elements include: an eloquent opening (*husn al-matla’*), simile, metaphor, metonymy, allusion, allegory, the use of Quranic verses to enhance the clarity of meaning, various forms of rhyme (parallel, balanced, and mixed rhyme), *tarsee* (rhythmic parallelism), *tazmin al-muzdawij* (insertion of paired expressions), *tasiq al-sifat* (sequencing of adjectives), paronomasia (*tajnis*), the inclusion of Arabic phrases and expressions, as well as both Arabic and Persian poetry within the text.

Keywords:

The sacred religion of Islam, Arabic words, Kalila and Dimna, the chapter of the Lion and the Ox, the land of Khorasan, and Persian prose.

To cite this article: Walizada, F.: 2025. Arabic phrases, expressions, and poems in the chapter “The Lion and the Ox” of Kalila and Dimna. Baghlan University Academic Research Journal, Vol. 13, Issue. 1, Serial No. 36 - Spring (2025), 173-193. License: RCTD – GNJR – 0018 - 23.

Publisher: University of Baghlan



عبارات، مقولات و اشعار عربي در باب الاسد و الثور كليله و دمنه

پوهنوال فوزيه ولي زاده

عضو کادر علمي دپارتمنت دری پوهنځي ادبيات و علوم بشري پوهنتون بغلان.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله مروري تاريخ دريافت: ۱۴۰۳/۱۲/۴ هـ ش تاريخ پذيرش: ۱۴۰۴/۰۱/۳ هـ ش تاريخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵ هـ ش واژه های کليدي: دين مقدس اسلام، واژه های عربي، كليله و دمنه، باب الاسد و الثور، سرزمين خراسان و نثر فارسي.	قاضي حميدالدين ابوبکر عمر بن محمود بلخي، از نويسنده گان مشهور قرن ششم، نويسنده يي است که سبک مقامات همداني و حريري را، هم از جنبه ي داستاني و هم از لحاظ اسلوب نگارش با مختصر تفاوت هايي تقليد کرده و مقامات خود را در بيست و چهار مقامه، در سال (۵۵۱ هجري) به تقليد از مقامه نويسي ادبيات عربي نوشت. قاضي حميدالدين در واقع، آغازگر مقامه نويسي در نثر فارسي است. مقامه نويسي نوعي داستان نويسي به نثر فني است که در اين مقاله، مقامه ي بيستم از مقامات حميدي، در باره ي مناظره ميان طبيب و منجم است، مورد بررسي قرار گرفته است. عناصر ادبي اين مقامه را ويژه گي هاي کلي نثرفني تشکيل مي دهد. يافته هاي تحقيق، شامل ترفندهاي ادبي و ساير مواردی که غرض زيبايي متن مقامه بين طبيب و منجم به کار رفته است، می باشد و اين عناصر عبارت از: حسن مطلع، تشبيه، استعاره، مجاز، کنايه، تمثيل، آوردن آيات متبرکه که غرض رسايي معنای متن، سجع متوازي، متوازن و مطرف، ترصيع، تضمين المزدوج، تسقيق الصفات، تجنيس، برخي از عبارات و ترکيبات عربي و آوردن اشعار عربي و فارسي در متن می باشد.

استناد: ولي زاده، فوزيه. (۱۴۰۴)، عبارات، مقولات و اشعار عربي در باب الاسد و الثور كليله و دمنه، مجله علمي - تحقيقي پوهنتون بغلان، شماره ۱، بهار (۱۴۰۴)، شماره مسلسل ۳۶، دور ۱۳، (۱۷۳-۱۹۳).
ناشر: پوهنتون بغلان.

مقدمه

بعد از آمدن دین مقدس اسلام، مسلمانان در صدد نشر دین اسلام و گسترش آن به سایر کشورها برآمدند، از جمله کشورهای که مورد توجه اعراب قرار گرفت، سرزمین خراسان بود. بعد از ورود دین مقدس اسلام و فتح سرزمین‌های خراسان توسط حاکمان عرب، این سرزمین دچار دگرگونی و تحولات گردید. از آن جمله در ساحه‌ی ادبیات فارسی نیز، تغییراتی رونما گردید و مردم فارسی‌زبان، با مفاهیم و آموزه‌های جدید روبه‌رو شدند و از آن جمله تأثیرات زبان عربی را در نثر فنی قرن ششم می‌توان دید. یکی از آثار مشهور قرن ششم، کلیله و دمنه بهرام‌شاهی است، که واژه‌های عربی در قالب عبارات، اشعار و برخی از ضرب‌المثل‌ها و سخنان بزرگان از زبان عربی در آن وارد شده است.

در این مقاله سعی شده است که باب‌الاسد و الثور، یکی از باب‌های کلیله و دمنه، از لحاظ کاربرد واژه‌های عربی مورد بررسی قرار گیرد، هدف از تحقیق این اثر : گسترش زبان عربی در سرزمین خراسان، تشکیل زبان فارسی با تأثیر پذیری از زبان عربی، توسعه‌ی زبان عربی در دوره‌های بعد از اسلام؛ معرفی مختصری از کلیله و دمنه و بررسی واژه‌ها، عبارات، سخنان حکمیانه بزرگان، ضرب‌المثل و اشعار عربی در باب‌الاسد و الثور است.

از این‌که کلیله و دمنه یکی از آثار ارزشمند زبان فارسی بوده و با گذشت سالیان زیادی، هنوز نکات اخلاقی، تربیتی، و سیاسی آن بر زنده‌گی امروزی قابل تطبیق می‌باشد، در ضمن کثرت واژه‌های عربی، تأثیر زیادی در معنای متن این اثر داشته و باعث غنای متن و تزئین نثر کلیله و دمنه شده است. از طرف دیگر، آوردن واژه‌های عربی در متون، یکی از ویژه‌گی‌های نثر فنی قرن ششم را تشکیل می‌دهد، هم‌چنین زبان عربی از قرن دوم هجری به بعد در نثر فارسی تأثیر گذاشته و در مرور زمان در قرن‌های پنجم و ششم نویسندگان فارسی‌زبان، کاربرد واژه‌های عربی را نشانه‌ی توانایی ادبی می‌دانستند؛ بنأ تحقیق در این راستا خالی از اهمیت نبوده و ایجاب می‌کند که واژه‌های عربی در متن نثر کلیله و دمنه مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

قابل ذکر است که در انجام این تحقیق از کتاب‌ها، مقالات علمی و برخی فرهنگ‌نامه‌ها، استفاده شده و واژه‌های عربی از متن باب‌الاسد و الثور کلیله و دمنه به طور تحقیقی بررسی شده است، بنأ این تحقیق به صورت کتاب‌خانه‌ی صورت گرفته است.

دین مقدس اسلام و گسترش زبان عربی در سرزمین خراسان

بعد از آمدن دین مقدس اسلام و فتح خراسان توسط مسلمانان عرب و سیطره‌ی سیاسی و نظامی خلافت عربی اسلامی بر مناطق فارسی‌زبان و گرویدن مردم به دین مبین اسلام، تمامی جنبه‌های زنده‌گی مردم از جمله، زبان آنان، تحت تأثیر زبان و فرهنگ عربی قرار گرفت و در نثر فارسی نیز، واژه‌های عربی به کار برده شد که در این جا برخی از عوامل آن را بر می‌شماریم.

۱- از عمده‌ترین دلایل گسترش زبان عربی در میان غیر اعراب، پذیرش دین مقدس اسلام از سوی آنان بود و نزول قرآن مجید به زبان عربی، بیشترین نقش را در این راستا ایفا کرده است. مردم سرزمین ما برای دانستن احکام و مسایل مذهبی، انجام فرایض دینی و تلفظ درست قرآن مجید، به آموختن زبان عربی نیاز داشتند و آن را به عنوان زبان دینی پذیرفتند.

۲- هر فرد در جامعه‌ی اسلامی، برای رسیدن به مناصب بالای اداری و سیاسی، لازم بود که زبان عربی را بیاموزند، به فنون و قواعد آن آگاه شوند، تا از این طریق به امور سیاسی و دیوانی وارد شوند. تبدیل شدن زبان عربی به عنوان زبان دولتی اسلامی، بر گسترش زبان عربی دامن زد و مردم به آموزش زبان عربی روی آوردند. (سرافرازی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۵۲)

۳- با حضور گسترده‌ی قبایل عرب در خراسان، زبان عربی به عنوان زبان گفتاری یا محاوره‌ی در بین مردم رونق نیافت؛ بلکه با جذب موالی در میان سپاهیان‌شان و روی آوردن به تجارت، باعث گسترش زبان فارسی شدند، (مفتخری و همکاران، ۱۳۵۳: ۱۵۲) در ضمن ورود سپاهیان عرب و توقف سربازان آنان در نواحی مختلف این کشور، باعث آمیخته شدن زبان فارسی و عربی گردید.

۴- بعد از فتح خراسان، مهاجرت گسترده‌ی طوایف عرب به این سمت شروع شد. فتح این مناطق و دستیابی مسلمانان به نواحی حاصل‌خیز و آباد، انگیزه‌های مختلف را برای مهاجرت اعراب فراهم ساخت و بعد از اتمام فتوحات، روند مهاجرت و حرکت قبایل به سوی سرزمین‌های خراسان آغاز شد. (اکبری، ۱۳۸۸: ۷) در اثر این مهاجرت‌ها بعضی از قبایل عرب، در برخی از شهرهای مختلفی؛ مانند: قم، خراسان و سیستان مستقر شدند و با مردم آن آمیزش یافتند، این مهاجرت‌ها باعث نفوذ زبان عربی در زبان فارسی گردید و بسیاری از مردم این سرزمین، زبان عربی را یاد گرفتند. (سرافرازی، ۱۴۰۱: ۲۵۴)

۵- نهضت ترجمه و نقل علوم در نخستین دوره‌های اسلامی، یعنی قرن دوم و اوایل قرن سوم به وجود آمد. در عصر عباسی، ترجمه از زبان‌های گوناگون رواج یافت و آن عده فارسی‌زبانان که در اثر

ارتباط طولانی با اعراب، به زبان عربی مسلط شده بودند، در ترجمه پیش‌گام شدند و شروع به ترجمه‌ی آثار فارسی به زبان عربی کردند. (همان: ۲۵۹)

تشکیل فارسی جدید یا فارسی نو با تأثیر پذیری از واژه‌ها و خط عربی

در زمان تسلط مسلمانان عرب در خراسان، زبان رسمی، دینی، سیاسی و ادبی آنان، پهلوی ساسانی یا فارسی کهن بود این زبان تا چند قرن رواج داشت و برخی از کتاب‌ها و کتیبه‌ها به زبان پهلوی نوشته شده بود و از این که عرب‌ها با سیستم تشکیلاتی آشنایی زیادی نداشتند، بنابر ادارات و دفاتر را با متصدیان آن و زبان دفتری که متداول بود، بر جای نهادند. و عمال دیوان و خط پهلوی را هم‌چنان که بود، نگاه داشتند. (صفا، ۱۳۶۹: ج ۱، ۱۳۱) این شیوه، تا دوره‌ی حکومت هشام بن عبدالملک اموی (۱۰۵-۱۲۵ق.) ادامه داشت؛ اما از آن هنگام به بعد دفتر و دیوان به عربی برگردان شده و زبان عربی، زبان رسمی و ادبی شد. (انوشه و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۰۱۴) مفتخری و همکاران وی در مورد رسمی شدن زبان عربی می‌نگارند که در دوران عبدالملک بن مروان، در اثر تلاش حجاج بن یوسف، و با دگرگونی‌هایی که در دیوان نوشتاری و رسمی از جمله برگرداندن دیوان از فارسی به عربی و ضرب سکه‌های عربی به وجود آمد، باعث جاگزینی زبان عربی به جای زبان فارسی شد. اگرچه دیوان‌ها در خراسان تا حدود سال (۱۲۴ق.) تغییر نکرده بود، ولی یوسف بن عمر، امیر عراق، نامه‌یی به حاکم خراسان نوشت و امر کرد که زبان عربی جاگزین زبان فارسی گردد، بنابر نخستین کسی که دیوان را به عربی برگردان کرد، اسحاق بن طلیق کاتب بود. (مفتخری و همکاران، ۱۳۵۳: ۱۵۳) قابل ذکر است که تغییرات در زبان دیوانی، در دوران عبدالملک بن مروان آغاز شد و در زمان خلفای بعدی، یعنی هشام بن عبدالملک تثبیت گردید. موسوی و قلی‌پور طی مقاله‌یی در رابطه به زبان پهلوی می‌نگارند: همین که یکی از زردشتیان به دین مقدس اسلام می‌پیوست، معمولاً کتب پهلوی را رها می‌کرد؛ زیرا خط آن نه تنها پر زحمت و ثقیل بود؛ بلکه خیلی مبهم بود. تا موقعی که خط پهلوی وسیله‌ی مکاتبه بود، نوشتن و خواندن در میان ایرانیان به استثنای مؤبدان و دبیران از نوادر کمالات محسوب می‌شد. بنابر همین که این خط از حمایت مذهب و رسوم قدیم و روحانیون محروم گشت، دیگر نتوانست در برابر خط عربی که خوانا تر و مناسب‌تر بود، موجودیت خود را حفظ کند. (موسوی و قلی‌پور، ۱۳۹۰: ۳۲)

باید متذکر شد که در سده‌ی نخستین اسلامی، لهجه‌های مختلفی در نواحی ایران وجود داشت، اما به مرور زمان، سایر لهجه‌های محلی از میان برداشته شد و زبان دری به عنوان زبان مشترک برای ارتباط مردمان نواحی مختلف گسترش یافت. در حدود قرن سوم هجری، دو زبان

کاربرد داشت، یکی عربی که رسانه‌ی دین، حکومت و علم و ادب بود و دیگری زبان دری که تنها در گفتگو از آن استفاده می‌شد. به این ترتیب و به مرور زمان زبان دری به عناصری که از لهجه‌های دیگر جذب کرده بود و واژه‌های بی‌شماری که از زبان عربی در این زبان داخل شد و این زبان را غنی ساخته و دامنه‌ی آن را وسعت داد. و به تدریج زبان فارسی، خط عربی را برای نوشتن به کار برد و به این روش، زبان فارسی نوین یا فارسی جدید به وجود آمد. (انوشه و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۰۱۴)

در رابطه به ورود واژه‌های عربی در زبان فارسی، استاد محمد تقی بهار نگاشته است که همان قدر از لغات قابل استعمال زبان فارسی که مانند لغات دین بودایی و زردشتی غیر قابل استعمال نبوده، بیش از پنج درصد از بین نرفته است، یعنی به همان اندازه‌یی که لغات عربی در زبان داخل شده، به همان اندازه لغت، ممکن از میان رفته باشد، یا هم معنای آن تغییر کرده و یا هم تطور یافته باشد. مانند: نام آتشکده‌ها، دعاها، سوگندها، نام دیو و موجودات اهریمنی و امثال آن همه از بین رفت و جای آن را اسامی تازه‌ی عربی گرفت، و لغت‌های بیرون رفته به کلی فراموش شد، و آن لغاتی که دارای معنای تازه بود، در جای خود قرار گرفت و بعضی لغات معنای خود را تغییر داد. بناً لغات پهلوی به دلیل عدم فصاحت و یا دلایلی که قبلاً ذکر شد، از رواج افتاد و لغات عربی به سرعت جای آن‌ها را گرفت. (بهار، ۱۳۴۹: ج ۱، ۲۶۷)

ادامه گرایش‌ها به زبان عربی در تاریخ ادبیات فارسی

طاهریان بیش از هر دوره‌ی دیگری، ادبیات عرب را در داخل سرزمین خود کشاندند و از آن سنت استواری ساختند. طاهریان به زبان عربی که زبان جهان اسلام بود، علاقه داشته و با فرهنگ عربی آشنایی بیشتر داشتند، بناً در ترویج آن می‌کوشیدند.

دوره‌ی صفاریان، یعنی قرن سوم هجری را باید آغاز شگوفایی زبان و ادب فارسی دانست. یعقوب لیث صفار به زبان فارسی علاقه‌ی زیادی داشت و در ترویج آن می‌کوشید. در این زمان، زبان عربی زیاد مورد توجه قرار نگرفت. حتی شعر عربی ممدوحان که بر یعقوب عرضه شد، وی گفت که چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟

سامانیان، نخستین سلسله‌یی استند که به گسترش زبان فارسی کوشیدند، و در پرورش شعرا و ادبای فارسی‌زبان کوشیدند و زبان عربی در این دوره کمتر مورد توجه قرار گرفته است. (موسوی و قلی پور، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۷)

اما غزنویان به زبان عربی توجه زیادی داشتند، در عصر آنان ارتباط خراسان با بغداد بیشتر شد، دیوان رسائل محمود که به دست فضل بن احمد اسفراینی به فارسی بود، سپس به دست احمد بن حسن به عربی برگشت و ادیبان عربی‌دان در دیوان و حوزه‌ی وزارت تقرب یافتند. سلجوقیان نیز بر توجه پادشاهان و وزرای خراسان به بغداد و علاقه‌مندی دینی و تشویق ادیبان و عالمان عرب‌زبان افزود و زبان عربی بیشتر از هر وقت دیگر، در دوره‌ی آنان رایج گردید. (عامری، ۱۳۹۵: ۸۹)

وسعت یافتن واژه‌های عربی در فارسی

بعد از ظهور دین مقدس اسلام و گرایش فارسی‌زبانان به زبان عربی، واژه‌هایی که در زبان فارسی وارد گردید، برخی کلمه‌های مترادف بود که در نگارش یا در قوافی شعر به کار می‌رفت، همچنین لغات کوتاه و فصیح عربی که در برابر آن لغات دراز و غیر فصیح فارسی بوده است. (بهار، ۱۳۴۹: ج ۱، ۲۵۹) نفوذ لغات عربی در زبان فارسی از دو جهت صورت گرفته است: نخست، در مواردی که یک کلمه‌ی عربی ساده‌تر از یک کلمه‌ی کهنه فارسی به نظر می‌آمد و یا کلمات ساده‌یی بود که استعمال آن باعث گشایش در زبان فارسی می‌گردید. دوم، در مواردی که در قبال یک کلمه‌ی عربی معادلی یافت نمی‌شد و استعمال آن لازم به نظر می‌رسید. در جزء نوع دوم کلمه‌ها و اصطلاحات دینی و پاره‌یی از اصطلاحات سیاسی، دیوانی و اداری قرار دارد. مثال: لغت‌های را که معادل آن در زبان فارسی نبوده و از زبان عربی گرفته شده است، می‌توان از این‌ها نام برد: حج، ایمان، جهاد، کفر، قرآن، منافق، کعبه، رکوع، سجده، اسلام، مسلم، عرش، بیت‌المال، زکات، شرع، نبی، رسول و همچنین واژه‌های مربوط به سازمان‌دهی سیاسی و اداری نیز وارد زبان فارسی گردید؛ مانند: امیر، رعیت، مملکت، عصیان، غزو، کاتب، ملک، اداره، مدیر و امثال آن. تأثیر لغات عربی در لهجه‌های فارسی در سه قرن اول بسیار کم بود و هر قدر که به غلبه‌ی عرب نزدیک‌تر شویم، طبعاً تأثیر آن را کم‌تر می‌یابیم و هر چه از آن به قرن‌های متأخر توجه می‌کنیم، اثر زبان عربی را در عموم لهجه‌های ایرانی و به خصوص در زبان ادبی فارسی بیش‌تر می‌بینیم. (صفا، ۱۳۶۹: ج ۱، ۱۵۲)

استفاده از واژه‌های عربی در سده‌های سوم و چهارم کمتر بود؛ اما از قرن پنجم به بعد، تفنن در تقلید ادبای فارسی‌زبان از عربی، زیاده‌تر از اندازه رواج گرفت و موازنه، سجع و عبارات مترادف که در نثر دوره‌ی قبل به ندرت نمونه‌یی از آن را پیدا می‌توانستیم، در قرن پنجم به وافر پیدا می‌شد. خطبه‌های طولانی با موازنه، سجع و قافیه و عبارت‌های دارای جمله‌های مترادف و اطناب به وجود آمد و برای رسیدن به این مقاصد و پیوستن به این تقلیدها، ناگزیر از کلمات، لغات، اشعار و

جمله‌های عربی استفاده می‌شد، این معنا باعث شد که نثر فارسی که در قرن چهارم، پنج درصد لغت عربی بیش نداشت، در قرن پنجم در حدود چهل الی پنجاه درصد برسد و در قرون ششم و هفتم بیشتر از آن شود. (بهار، ۱۳۴۹: ج ۱، ۲۷۴-۲۷۷)

قابل ذکر است که در قرون اولیه‌ی اسلام مترادفات و اطناب و موازنه و سجع در نثر عرب نبود و این شیوه ابتدا از قرن سوم و در ادامه تا قرن چهارم به وجود آمده است. بنابر این نثر فارسی قرن سوم، چهارم تا پنجم نیز ساده و بی‌پیرایه و خالی از موازنه و سجع بود، از قرن پنجم به بعد، درست یک قرن بعد از آن که نثر عربی مصنوع شد، این صنایع در نثر دری نیز تأثیر بخشید و رایج گردید و کار تفنن در نثر فارسی به تقلید از عربی به جایی رسید که گذشته از لغات و امثال، اشعار عربی و فارسی را به عنوان زینت، در متن گنجانیدند و بر طول کلام افزودند، مفاهیم عربی و طرز فکر و بیان و اصطلاح عرب هم اضافه گردید. (بهار، ۱۳۴۹: ۲۷۷) در مورد کاربرد لغات و ترکیب‌های عربی در زبان فارسی، خطیبی می‌نگارد که کثرت و شهرت تألیف‌ها و تصنیف‌ها در علوم بلاغت و بدیع و بیان در زبان عربی، توجه به لفظ در برابر معنا؛ توجه به اسلوب قرآن کریم و آثار منظوم و منثور عربی در دسترس نویسندگان فارسی‌زبان قرار گرفته بود، و به آسانی توجه نثر نویسندگان را به خود معطوف می‌ساخت، باعث شد که در نیمه‌ی دوم قرن پنجم، موانعی که زبان عربی و فارسی را از هم جدا می‌کرد و مانع مفردات و ترکیبات عربی در فارسی بود، برداشته شده و بعد زمینه‌ی اقتباس و تقلید از مختصات متنوع شعری و نثری زبان عربی، برای نثرنویسان فارسی به آسانی فراهم آید و استعمال لغات و ترکیبات عربی پسندیده باشد؛ بلکه از دلایل رونق کلام و مهارت نویسندگان شمرده شود. (خطیبی، ۱۳۶۶: ۱۳۱) کلیله و دمنه نیز یکی از آثار قرن ششم بوده و لغات عربی در آن به کثرت به کار رفته است. بناً لازم است که یکی از باب‌های این اثر را به عنوان نمونه‌ی از آثاری که واژه‌ها، ترکیبات و اشعار عربی در آن به کار رفته است، به بررسی گیریم.

کلیله و دمنه

کتاب کلیله و دمنه از جمله مجموعه‌هایی دانش و حکمت است که مردمان خردمند قدیم، این کتاب را جمع‌آوری و به هر گونه زبان نوشتند و برای فرزندان خویش به میراث گذاشتند و از آن حکمت عملی و آداب زنده‌گی آموختند. اصل این کتاب هندی بوده و به نام « پنچه تنترا » در پنج باب فراهم شده بود. بروزیه طبیب مروزی در عصر خسرو انوشیروان، آن را به پهلوی در آورد و چند باب و حکایت دیگر را که اغلب آن‌ها از مآخذ دیگر هندی بود، بر آن افزود. در مبادی دوران فرهنگ اسلامی، ابن‌المقفع آن را از پارسی به عربی نقل کرد و « کلیله و دمنه » نام نهاد. بعد از

نگارش پارسی برزویه و از ترجمه عربی، به هر گونه زبان‌های دیگر ترجمه شد. در زمان سامانیان، نخستین سخن‌گوی بزرگ فارسی، ابوعبدالله رودکی، کلیله و دمنه را به نظم آورد و پس از وی، در دوران بهرام‌شاه غزنوی، ابوالمعالی نظام‌الملک معین الدین نصرالله بن محمد که منشی دیوان غزنویان بود، کلیله و دمنه بن مقفع را در حدود سال‌های (۵۳۸-۵۴۰ ه.ق) بار دیگر به نثر فارسی ترجمه کرد. نصرالله منشی، بعد از این که کتاب کلیله و دمنه را به دست آورد، مصمم شده که آن را به زبان فارسی ترجمه کند، به بیان روشن اشارات پرداخته و با آیات، اخبار، ابیات و امثال آراسته سازد. موصوف در تجدید، تحریر و نگارش این اثر؛ یک باب را که در باره‌ی سرگذشت بروزیه طبیب بود، مختصر کرده، و به تفصیل و تشریح سایر ابواب پرداخته است. این ترجمه با ترجمه‌های دیگر فرق دارد، نصرالله منشی مقید به متابعت از اصل نبوده و به نگارش آزاد پرداخته است و آن را وسیله‌ی برای نوشتن کتابی کرده است که معرف هنر و قدرت او در نوشتن باشد و به این ترتیب کمال قدرت خود را در بیان مطالب و حد توانایی خویش را در نویسنده‌گی به منصفی ظهور رسانیده است. (منشی، ۱۳۸۵: ۱۳ و ۱۸) کلیله و دمنه که اصل آن به زبان هندی بود، دارای ده باب می‌باشد و پنج باب دیگر آن، بعد از ترجمه‌ها بر آن افزوده شده است که در مجموع دارای پانزده باب بوده و اولین اثر نثر فنی در قرن ششم می‌باشد. در رابطه به ارزش تاریخی کلیله و دمنه، سیروس شمیسا می‌نگارد که کلیله و دمنه در طی تاریخ از سه لحاظ مورد توجه بوده است: یکی به لحاظ فکری که آن را کتاب سیاست و کیاست دانسته‌اند و از این رو مورد توجه زیاد دولت‌مردان بوده است. دوم به لحاظ تاریخ نثر فنی، و سوم کلیله و دمنه از لحاظ نوع ادبی، اثر تمثیلی است و از جمله‌ی ادب تعلیمی محسوب می‌شود. برخی از مختصات این کتاب را شمیسا چنین بیان کرده است: ۱- کثرت لغات و اصطلاحات عربی. ۲- استفاده از سجع، موازنه و ترصیع. ۳- علامت مفعول / را / که به معنای / از / و / در / ۴- استعمال افعال به معنای مجازی. ۵- دوری از آوردن کلمات تکرار. ۶- اطناب یا بسط سخن. ۷- استفاده از آیات، احادیث و ضرب‌المثل‌های عربی. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۷) سخنان حکمت‌آمیز کلیله و دمنه در قالب فکاهی و به زبان حیوانات و پرنده‌گان تحریر یافته است، تا صاحب‌دلان از این کتاب بهره گیرند و از مضامین دلنشین آن بهره‌مند گردند. در عین حال این کتاب متضمن مفاهیم ارزنده و مطالب حکیمانه است که جز با استمداد از نیروی خرد و برخورداری از رهنمودهای اندیشه به آن دست نتوان یافت. (غفرانی، ۱۳۵۶: ۳۲) در کلیله و دمنه، انواعی از صنایع لفظی و معنوی دیده می‌شود، اما اهتمام نویسنده صرف آوردن صنایع نشده است و به حد اقل آرایش کلام اکتفا شده است. صنایع چنان طبیعی در کلام جا افتاده است که

خواننده غالباً متوجه آن نمی‌شود. اگر به انشای عربی آن، کلماتی دیده می‌شود که در زبان فارسی زمان فعلی کمتر رایج است، به دلیل اقتضای سبک عهد و منشآت متداول آن زمان بوده است، نه اصرار نصرالله منشی در آوردن لغات بیگانه عربی. (منشی، ۱۳۸۵: ۱۸)

بررسی باب الاسد الثور

محتوای مباحث و حکایات این باب را، جر و بحث دو طرف که باهم دوست هستند و توسط سخن‌چینی فرد سومی، دوستی آنان به دشمنی و جدایی کشانده می‌شود، در بر گرفته است. طوری که متذکر شدیم، حکایت‌های کلیله و دمنه به شیوه‌ی تمثیل از زبان حیوانات سخن می‌گوید، اما منظور از بزرگان و سیاست‌مداران است. محتوای این باب در باره‌ی شنزبه (گاو) است که در دربار شیر پناه آورده و در امن و راحت زنده‌گی می‌کند، ولی دو شغال به نام‌های کلیله و دمنه به موجودیت شنزبه حسادت کرده، و بالاخره دمنه، شیر را با حيله و نیرنگ، تحریک به کشتن شنزبه می‌کند. گفتگوهای کلیله و دمنه در مورد شنزبه، در ضمن حکایات این باب رد و بدل می‌شود.

هدف نصرالله منشی، از آوردن الفاظ عربی، در کلیله و دمنه این بود که معنا را در لباس لفظ مزین برای خواننده بیان کند، و از این که واژه‌های فارسی برای آوردن زیبایی‌های لفظی و معنوی، بسنده نبود، از واژه‌های عربی مدد جسته و غرض غنی سازی متن این اثر، واژه‌ها، ترکیبات، عبارات، اشعار و سخنان عربی را به کار برده است. اینک به بررسی برخی از ترکیب‌ها و اشعار عربی در این باب می‌پردازیم:

بابُ الْأَسَدِ وَ الثَّوْرِ (بخش مربوط به شیر و گاو): در سراسر کتاب کلیله و دمنه، عناوین هر باب با زبان عربی نوشته شده است. در این باب، شیر نماد قدرت و رهبری، و گاو نمادی از صداقت و راستکاری است.

شنزبه را به مدت انتعاشی^۱ حاصل آمد و در طلب چراخور می‌پوید، تا به مرغزاری رسید، آراسته به انواع نبات و اصناف ریاحین.^۲ شنزبه آن را پسندید که گفته اند:

وَ إِذْ أَنْتَهَيْتَ^۲ إِلَى السَّلَامَةِ^۴ فِي مَدَاكٍ^۵ فَلَا تُجَاوِزْ

و در امثال آمده‌ست که إِذْ أَعْشَبْتَ فَأَنْزِلْ. (منشی، ۱۳۸۵: ۶۴)

توضیح

۱- انتعاش - بهبود یافتن حال بیمار. ۲- ریاحین - جمع ریحان، گل‌های خوشبو.

۳- اَنْتَهَيْتَ - از انتها گرفته شده و به معنای تمام کردن است.

۴- السَّلامَةُ - تندرستی و سلامتی.

۵- مَدَاك - سنگی که با آن چیزی ساییده می‌شود، در این جا به معنای مسیر و جایگاه است.

معنای سخن - وَ اِذْ اَنْتَهَيْتَ^۲ اِلَى السَّلامَةِ^۴ فِی مَدَاكٍ^۵ فَلَا تُجَاوِزْ - از سخنان بزرگان است که گفته اند: چون در نهایت و آخر کار به جایگاه، به سلامتی رسیدی، از آن مگذر.

معنای عبارت - اِذَا عُشِبَتْ فَانْزِلْ - مثال عربی است، به این معنا: زمانی که به سبزه‌ها و گیاهان روییده، رسیدی، پایین بیا.

... چه سنگ گران را به تحمل مشقت فراوان از زمین بر کتف^۱ توان نهاد و بی تَجَشُّم^۲ زیادت به زمین انداخت، و هر که در کسب بزرگی، مرد بلند همت را موافقت ننماید، معذور است که

اِذَا عَظُمَ الْمَطْلُوبُ قَلَّ الْمُسَاعَدُ (منشی: ۶۶)

توضیح

۱- کَتَف - شانه، دوش. ۲- بی تَجَشُّم - بدون رنج و زحمت کشیدن به چیزی.

۳- عَظُمَ - بزرگی و عظمت. ۴- مَطْلُوبُ - خواسته و خواهش.

معنای مقوله - اِذَا عَظُمَ الْمَطْلُوبُ قَلَّ الْمُسَاعَدُ - یکی از مقوله‌های عربی به این معنا است که: مطلب و خواسته بزرگ است، و یاری دهنده کم است. به این معنا که در رسیدن به اهداف و خواسته‌های بزرگ، تلاش خود شخص مهم است، در غیر آن کسی که بتواند یاری‌دهنده‌ی رسیدن به اهداف باشد، خیلی کم است.

در قسمتی از حکایت، زیبایی محلی توصیف شده است: آورده اند که در مرغزاری که نسیم آن بوی بهشت را معطر کرده بود و عکس آن روی فلک را منور گردانیده، از هر شاخی هزار ستاره‌ی تابان و در هر ستاره، هزار سپهر حیران.

يُضاحِكُ الشَّمْسُ^۲ مِنْهَا كَوُكَبٌ شَرِقُ^۳ مُؤَزَّرٌ^۴ بِعَمِيمِي النَّبْتِ^۵ مَكْتَهْلٌ^۶

(منشی: ۸۷)

توضیح

- ۱- -- يُضاحِكُ - می خندد. ۲- الشَّمْسُ - آفتاب ۳- كَوُكَبٌ شَرِقُ - ستاره‌ی نورانی.
 - ۴- مُؤَزَّرٌ - به معنی پیش‌بند یا کمر بند است، در این جا مفهوم پوشیده و پیچیده شده را می‌دهد.
 - ۵- بِعَمِيمِي النَّبْتِ - سبزه‌های درهم پیچیده شده.
 - ۶- مَكْتَهْلٌ - به معنای مرد پیر است، اما این جا به معنای پر و مشبوع است.
- معنای بیت - ستاره‌ی نورانی (شگوفه‌ی شاداب و در حسن تمام رسیده و کامل این گلشن) که سبزه‌های درهم پیچیده گرد آن را فرا گرفته است، به خورشید می‌خندد.
- در این قسمتی از متن: او را بر سر چاهی برد که صفای آن چون آئینه، شک و یقین صورت‌ها بنمودی و اوصاف چهره هریک برشمردی.

جَمُومٌ^۱ قَدْ تَنِمٌ^۲ عَلَى الْقَدَاةِ وَ يُظْهِرُ^۴ صَفُوهَا^۵ سِرَّ الْحَصَاةِ^۶

(منشی: ۸۸)

توضیح

- ۱- جَمُومٌ - چاه پر آب ۲- تَنِمٌ - اثر گذاشتن.
 - ۳- الْقَدَاةِ - خار و خاشاک. ۴- يُظْهِرُ - واضح و آشکار می‌شود.
 - ۵- صَفُوهَا - پاکی. ۶- الْحَصَاةِ - سنگ‌ریزه.
- معنای بیت: چاه پر آبی است که گاهی بر خاشاک اثر می‌گذارد و روشنی و پاکی‌اش راز سنگ‌ریزه‌ها را آشکار می‌سازد.

حازم‌ادو نوع است: اول آن کس پیش از حُدُوث^۲ و معاینه‌ی شر، چگونه‌گی آن را بشناخته باشد و آن چه دیگران در خواتم^۳ کارها دانند، او در فواتح^۴ آن به اصابت رأی بدانسته باشد و تدبیر اواخر آن در اوایلِ فکرت بپرداخته. أَوَّلُ الْفِكْرِ، آخِرُ الْعَمَلِ^۵. چون نقش واقعه و صورت حادثه پیدا

آمد، در آن غافل و جاهل و دوربین و عاقل یکسان باشد و زبان نبوی از این معنی عبارت کند:
الْأُمُورُ تُشَابِهَتُ مَقْبِلَهُ فَإِذَا أَدْبَرَتْ^۷ عَرَفَهَا الْكَاهِلُ كَمَا يَعْرِفُهَا الْعَاقِلُ.

تَبَيَّنَ^۸ أَعْقَابُ^۹ الْأُمُورِ^{۱۰} إِذَا مَضَتْ^{۱۱} وَتَقَبَّلَ^{۱۲} أَشْبَاهُ^{۱۳} عَلَيْكَ صُدُورُهَا^{۱۴}

۱- حازم - با احتیاط، پیش بین و هوشیار در کار. ۲- حُدُوث - تازه واقع شدن

۳- خواتم - جمع خاتمه، پایان و انجام کار. ۴- فَوَاتِح - جمع فاتحه، اول و آغاز هر چیز.

۵- أَوَّلُ الْفِكْرِ، آخِرُ الْعَمَلِ - این یکی از مقوله‌های حکمی زبان عربی است، به این معنا که هرگاه شخص دوراندیش، در اول کار فکر و اندیشه و یا تصمیم خوب داشته باشد، این کار باعث گرفتن نتیجه‌ی آن در آخر می‌شود.

۶- مَقْبِلَهُ - پیش آمدن. ۷- أَدْبَرَ - به پایان رسیدن.

معنای مقوله - کارها وقتی که پیش می‌آیند، به هم شیه و مانند اند و چون گذشته باشد، در پایان کار، نادان آن‌ها را هم‌چنان می‌شناسد که دانا می‌شناسد.

۸- تَبَيَّنَ - آشکار می‌شود. ۹- أَعْقَاب - جمع عَقَبَ به معنای عاقبت، پیامد و پایان.

۱۰- الْأُمُورِ - جمع امور. ۱۱- مَضَتْ - گذشت. ۱۲- تَقَبَّلَ - پذیرفتن، به عهده گرفتن.

۱۳- أَشْبَاهُ - جمع شبهه، مانند. ۱۴- صُدُورُهَا - جمع صدر (قلب) در این جا به معنای ابتدای کار است.

معنای بیت - هرگاه کارها به آخر برسد، نتیجه‌آن یعنی (خوبی و بدی) مشخص می‌شود، مگر در ابتدای کارها، خوبی و بدی کارها در نظر تو شبیه یک‌دیگرند.

چون صاحب رأی بر این نسق به مراقبت احوال خویش پرداخت، در همه اوقات گردن کارها در قبضه‌ی تصرف خود تواند داشت و پیش از آن که در گرداب افتد، خویشتن به پایاب تواند رسانید.

فَتَى لَمْ يُضَيِّعْ^۲ وَجْهَ^۳ حَزْمٍ وَلَمْ يَبْتَ^۴ يَلَاحِظْهُ^۵ أَعْقَابَ الْأُمُورِ تَعَقُّبًا

در کار خصم خفته نباشی به هیچ حال زیرا چراغ دزد بود خواب پاسبان

و دوم آن‌که: چون بلا بدو رسد، دل از جای نبرد و دهشت و حیرت را به خود راه ندهد و وجه تدبیر و عین صواب بر وی پوشیده نماند. (منشی: ۹۰ - ۹۱)

توضیح

- ۱- فِتَى - جمع فِتَاء به معنای تازه و جوان ۲- لَمْ يُضَيِّعْ - ضایع نکرد. ۳- وَجْه - روی.
- ۴- وَلَمْ يَبْتَ - شب را به صبح نرساند. ۵- يُلَاحِظُ - ملاحظه می‌کند.
- ۶- تَعَقُّبًا - پی‌گیری کردن.

معنای بیت - جوانی که روی دور اندیشی را از دست نمی‌دهد و شبی نگذراند، عواقب و سرانجام امور را با دقت و بررسی می‌نگرد و در نظر می‌گیرد.

شیر گفت: معلوم شد. لیکن گمانی نمی‌باشد که شنزبه خیانتی اندیشد و سوابق تربیت را به لواحق کفران^۱ خویش مقابله روا دارد، که در باب وی، تا این غایت جز نیکویی و خوبی جایز نداشته ام. دمنه گفت: همچنین است و فرط اکرام ملک^۲ این بَطَر^۳ بدو راه داده است.

إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ^۴ الْكَرِيمَ مَلَكْتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ^۵ اللَّئِيمَ^۶ تَمَرَدَا^۷
(منشی: ۹۳)

توضیح

- ۱-لواحق کفران - نا سپاسی پیوستن به من (عبارت متشکل از واژه‌های عربی)
- ۲- فرط اکرام ملک - پادشاه را بیش از حد احترام داشتن (عبارت عربی)
- ۳-بَطَر - تکبر و غرور. ۴- أَكْرَمْتَ - احترام گزاردن. ۵- مَلَكْتَهُ - مالک شدن.
- ۶- اللَّئِيم - شخص پست و فرومایه. ۷- تَمَرَدَ - سرپیچی کردن، نافرمانی.

معنای بیت - هرگاه به انسان بزرگوار نیکی کنی، وی را بنده خود گردانی و اگر با انسان فرومایه نیکی کنی، او سرپیچی و گردن‌کشی کند، بنأ انسان بزرگوار، حق‌شناس است و شخص فرومایه، نا سپاس است.

علما گفته اند که « پادشاه باید که خدمت‌کاران را از عاطفت و کرامتِ خویش چنان محروم ندارد که یک‌باره گی نومید گردند و به دشمنان او میل کنند و چندان نعمت و غنیت^۱ ندهد که به

زودی توانگر شوند و هوس فضول^۲ به خاطر ایشان راه جوید و اقتدا به آداب ایزدی کند و نص تنزیل عزیز را امام سازد:^۳ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»^۴ نه طغیان استغنا^۵ بدیشان راه جوید.

وَكُلُّ إِنَاءٍ^۶ بِالَّذِي فِيهِ يَرُسَّحُ^۷

کز کوزه همان بیرون تراود که دروست (منشی: ۹۴)

توضیح

۱- نعمت و غنیت - دارای، مال و وسایل زنده‌گی. ۲- فضول - دخالت کردن به کارهای شاه. ۳- نص تنزیل - قرآن مجید، کلام آلهی را پیشوا و رهنمای خود قرار دهد، یعنی مطابق قرآن عمل کند.

۴- «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» [سوره‌ی حجر، آیت ۲۱]

ترجمه‌ی آیت متبرکه - و هر چه هست، خزانه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ی معین نازل نمی‌کنیم.

۵- طغیان استغنا - وقتی که انسان از همه چیز بی‌نیاز شود، سرکشی و طغیان کرده و احساس غرور می‌کند. ۶- إِنَاء - ظرف، جام. ۷- يَرُسَّحُ - ترشح می‌کند، تراوش می‌کند.

معنای ضرب‌المثل - وَكُلُّ إِنَاءٍ بِالَّذِي فِيهِ يَرُسَّحُ - این یک ضرب‌المثل عربی است: از هر ظرفی از آن چه که در داخل آن است، تراوش می‌کند؛ و به معنای این است که رفتار، کردار و گفتار یک شخص نشان‌دهنده شخصیت و اخلاق وی می‌باشد.

قمست دیگری از متن: و هر سخن که از زندان دهان جست و هر تیر که از قبضه‌ی کمان پرید، پوشانیدن آن سخن و باز آوردن آن تیر بیش دست ندهد و مهابت خامشی ملوک را پیرایه‌ی نفیس است.

فَظُنُّ^۱ بِسَائِرِ الْإِخْوَانِ^۲ شَرًّا وَلَا تَأْمَنُ^۳ عَالِي سِرِّ فُؤَادَا

(منشی: ۹۹)

معنای بیت- به همه دوستان گمان بد داشته باش، و هیچ دلی را برای رازی، امین و شایسته فکر نکن.

خضم أمائل^۱، فرومایه‌گان و أراذل^۲ باشند و به حکم انبوهی غلبه کنند، چه دون و سفله^۳ بیشتر یافته شود و لئیم^۴ را از دیدار کریم و نادان را از مجالست دانا و احمق را از مصاحبت زیرک ملالت افزاید.

كَمَا تَضَرَّرَ رِيَّاحُ الْوَرْدِ بِالْجَعْلِ^۵

و بی‌هنران در تقبیح حال اهل هنر چندان مبالغت نمایند که حرکات و سکنات او را در لباس دَناءت^۶ بیرون آرند و در صورت جنایت و کسوت خیانت به مخدوم نمایند و همان هنر را که او دالت^۸ سعادت شمرد، مادّت شقاوت^۹ گردانند.

تَعْدُ ذُنُوبِي عِنْدَ قَوْمٍ كَثِيرَةٍ وَلَا ذَنْبَ لِي إِلَّا الْعُلَى وَالْفَوَاضِلُ

تقدیر آسمانی شیر شرزه را اسیر صندوق گرداند و مار گرز^{۱۰} را سُخره سلّه^{۱۱} و خردمند دوربین را مدهوش حیران^{۱۲} و احمق غافل را زیرک مُتَيَقِّظ^{۱۳} و شجاع مقتحم^{۱۴} را بد دل محترز^{۱۵} و جَبَانِ خائف^{۱۶} را دلیر متهور^{۱۷} توانگر منعم^{۱۸} را دوریش ذلیل^{۱۹} و ناچه رسیده‌ی محتاج^{۲۰} را مُسْتَظْهَر مَتموّل^{۲۱} (منشی: ۱۰۵)

توضیح

۱- أمائل - گزیده‌گان و افاضل. ۲- أراذل - جمع اَرْدَل، بدتر و پست‌تر، سفله، فرومایه.

۳- دون و سفله - خسیس و ناکس ۴- لئیم - فرومایه و پست.

۵- تَضَرَّر - زیان کرد، زیان به او رسید.

۶- كَمَا تَضَرُّ رِيَّاحُ الْوَرْدِ بِالْجَعْلِ - همان طور که بادهای خوش‌بوی گل به سوسک آسیب می‌رساند.

۷- دَناءت - پستی. ۸- دالت - آن‌چه دلیل و رهنما باشد.

۹- مادّت شقاوت - مایه و وسیله‌ی بدبختی و خواری.

معنای بیت - گناهان من از نظر گروهی، بسیار به حساب می‌آید، اما گناه من فقط بلند مرتبه‌گی و بزرگواری است.

۱۰- مار گرزه - مار سبزرنگ که زهر آن زیاد است. ۱۱- سُخره سَلَه - استهزا و شوخی و سَلَه سبد مارگیران، یعنی از بخت بد و آمد روزگار مار خیلی خطرناکی که زهر آن کشنده است، اسیر سبد مارگیر می‌شود.

۱۲- مدهوش حیران - سراسیمه و سرگشته.

۱۳- زیرک مُتَقَيِّظ - هوشیار و آگاه و باخبر. ۱۴- شجاع مُقْتَحِم - شجاعتی که بدون اندیشه در کاری خود را دخیل می‌سازد.

۱۵- بد دل مُحْتَرِز - بی‌دل و بی‌جراتی که دوری کند و خود را نگهدارد.

۱۶- جَبَانِ خائف - ترسنده و هراسان. ۱۷- دلیر مُتَهَوِّر - دلیر بی‌باک و جسور.

۱۸- توانگر مُنِعِم - مالدار و نکویی کننده. ۱۹- دوریش ذَلِيل - نادار و ناتوانی که پست و کوچک باشد.

۲۰- نَاقِه رسیده‌ی محتاج - کسی که از بیماری بهبود یافته باشد، ولی بازهم محتاج و ناتوان باشد.

۲۱- مُسْتَظْهَر مُتَمَوِّل - تکیه‌گاه و پشت‌گرمی که توانگر و مالدار باشد.

دمنه شادان و تازه‌روی به نزدیک کلیله رفت. کلیله گفت: کار کجا رسانیدی؟ گفت: فراغ هر چه شاهدتر و زیباتر روی می‌نماید.

وَإِنِّي لَمَيِّمُونَ أَنْقِيَّةً^۱ مُنْجِحٌ^۲ وَإِنْ كَانَ مَطْلُوبِي سَنًا^۳ الشَّمْسِ فِي الْبُعْدِ^۴
وَأَدْرِكُ^۵ سُؤْلِي^۶ حِينَ أَرْكَبُ عَزَمَتِي وَلَوْ أَنَّهُ فِي جَبْهَةِ الْأَسَدِ^۷ الْوَرْدِ
(منشی: ۱۱۳)

توضیح

- ۱- لَمَيِّمُونَ أَنْقِيَّةً - مبارک نفس ۲- مُنْجِحٌ - کامیاب ۳- سَنًا - روشنایی
- ۴- الْبُعْد - دور ۵- أَدْرِكُ - دست یافتن. ۶- سُؤْلِي - آرزو و تقاضا.
- ۷- جَبْهَةِ الْأَسَد - پیشانی شیر. ۸- الْوَرْد - سرخ

معنای ابیات - من مردی خجسته نفس و کامیاب استم، اگر خواسته و مطب من، در دوری، مانند نور خورشید باشد. هرگاه که من اراده کنم، حاجت خود را به دست آورده می‌توانم، حتی اگر آن مراد من، در پیشانی شیر سرخ (گلگون و بسیار کشنده که خشمگین) باشد.

روزگار انصاف گاو را بستد و دمنه را رسوا و فضیحت گردانید و زور^۱ و افترا^۲ و زرق^۳ و افتعال^۴ او شیر را معلوم گشت، و به قصاص گاو به زاریان زارش بکشت، چه نهال کردار و تخم گفتار چنان که پرورده و کاشته شود به ثمرت و ریع^۵ رسد.

مَنْ يَزَعُ الشُّوكَ لَا يَصُدُّ بِهِ عِنْبًا

و عواقب مکر و غدر^۷ همیشه نامحمود بوده است و خواتم بدسگالی و کید^۸ نامبارک. و هر که در آن قدمی گزارد و بدان دستی دراز کند، آخر رنج آن به روی او رسد و پشت او به زمین آرد.

وَالْبَغْيُ^۹ يَصْرَعُ^{۱۰} أَهْلَهُ وَالظُّلْمُ^{۱۱} مَرْتَعُهُ وَخَيْمٌ

(منشی: ۱۲۴)

توضیح

- ۱- زور - فریب و نادرستی
- ۲- افترا - تهمت و اسناد خیانت
- ۳- زرق - مکر و ریا، دورغ
- ۴- افتعال - دروغ بافتن بر کسی
- ۵- ریع - ثمرت، فزونی.
- ۶- مَنْ يَزَعُ الشُّوكَ لَا يَصُدُّ بِهِ عِنْبًا - این ضرب‌المثل است به این معنا: کسی که خار بکارد، از آن درو نکند انگور.
- ۷- غدر - بی‌وفایی کردن، نقض عهد و خیانت کردن.
- ۸- کید - مکر کردن با کسی.
- ۹- بغي - ظلم و ستم کردن.
- ۱۰- يَصْرَعُ - سرنگون می‌سازد.
- ۱۱- مَرْتَعُهُ - به معنای سبزه‌زار پر آب و علف است و این جا به معنای محل رشد و نتیجه به کار رفته است.

معنای بیت - ستم کردن بالای دیگران، در نهایت به ضرر خود ستم‌گار تمام می‌شود و خود وی را نابود می‌کند. و عواقب بسیار بدی را برای ظالم به همراه دارد.

مناقشه

نثر فارسی بعد از نفوذ دین مقدس اسلام، با تأثیر پذیری از زبان عربی شکل گرفت. این تأثیرات از قرن‌های سوم تا چهارم، خیلی اندک بوده و شمار کلمه‌های عربی در متون فارسی در حدود پنج الی ده درصد را تشکیل می‌داد، اما نظر به برخی از عوامل، کلمات عربی در نثر فارسی بیشتر مورد

استفاده قرار گرفت و نویسندگان کاربرد واژه‌های عربی را غرض نشان دادن مهارت و توانایی در نویسنده‌گی می‌دانستند. از قرن پنجم به بعد، از سجع و عبارات‌های مترادف، موازنه و قافیه در نثر استفاده صورت گرفته و باعث به وجود آمدن اطناب در متن گردید. نویسندگان برای آوردن این موازنه و مترادفات، در نثر فارسی، ناگزیر بودند که از کلمه‌ها، عبارات و اشعار عربی کمک گیرند. یکی از آثار مشهور قرن ششم که واژه‌ها، عبارات، سخنان بزرگان و اشعار عربی در آن به کثرت وجود دارد، کلیله و دمنه‌ی بهرام‌شاهی بود. تحلیل و بررسی یکی از باب‌های این اثر (باب الاسد و الثور) نتایج بسیار خوبی را در پی داشت. طوری که یادآور شدیم، زمینه‌ی استفاده از واژه‌های عربی در قرن پنجم و ششم مساعد گردید، بناً این شیوه در کلیله و دمنه که یکی از آثار مشهور قرن ششم می‌باشد، به بسیار دقت مراعات گردیده است؛ در قدم نخست واژه‌های عربی به کثرت در متن باب الاسد و الثور، به کار برده شده است؛ عبارات عربی با استفاده از کلمه‌های مترادف، در ایجاد توازن در متن نقش زیادی را ایفا کرده و مقولات عربی در رسایی و استحکام سخن به کار برده شده است، اشعار زیبای عربی، در مطابقت به متن فارسی، معنای نثر را تقویت کرده و به طور استشهاد، غرض ترغیب و اقناع مخاطب در موضوع، درج شده است، این اشعار در متن بر ایجاد آهنگ و وزن، در متن افزوده است. قابل ذکر است که یافته‌های این تحقیق در راستای ازدیاد معلومات خواننده در مورد کثرت واژه‌های عربی، عوامل ورود این واژه‌ها در زبان فارسی و تاثیر زبان عربی در زبان فارسی، خالی از اهمیت نیست. طوری که محمدتقی بهار، در کتاب سبک‌شناسی نثر، در رابطه به کثرت لغات عربی، بیان داشته است: کار تفنن در نثر فارسی به تقلید از عربی به جایی رسید که گذشته از لغات و امثال، اشعار عربی و فارسی را به عنوان زینت، در متن گنجانیدند و بر طول کلام افزودند، مفاهیم عربی و طرز فکر و بیان و اصطلاح عرب هم در نثر فارسی اضافه گردید. همچنین دکتر حسن خطیبی نیز بیان داشته اند که: در نیمه‌ی دوم قرن پنجم، موانعی که زبان عربی و فارسی را از هم جدا می‌کرد و مانع مفردات و ترکیبات عربی در فارسی بود، برداشته شد و بعد زمینه‌ی اقتباس و تقلید از مختصات متنوع شعری و نثری زبان عربی، برای نثرنویسان فارسی به آسانی فراهم آمد و استعمال لغات و ترکیبات عربی پسندیده بوده، و از دلایل رونق کلام و مهارت نویسنده شمرده می‌شد. در مقایسه با نظریات دانشمندان زبان فارسی، می‌توان گفت که کثرت واژه‌های عربی در کلیله و دمنه به حد وافر بوده و هدف نصرالله منشی، از آوردن الفاظ عربی، در باب‌الاسد و الثور این بود که معنا را در لباس لفظ مزین برای خواننده بیان کند، و از این که واژه‌های فارسی برای آوردن زیبایی‌های لفظی و معنوی، بسنده نبود، از واژه‌های عربی مدد جسته و

غرض غنی سازی متن این اثر، واژه‌ها، ترکیب‌ها، عبارات، اشعار و سخنان عربی را به کار برده است. علاوه بر تحقیق در این باب، سایر باب‌های این اثر نیز، نیاز به بررسی دقیق داشته و نتایج آن در ازدیاد دانش نثرنی فارسی و واژه‌های عربی در فارسی لازم و ضروری پنداشته می‌شود.

نتیجه‌گیری

کلیده و دمنه یکی از آثاری است که زبان عربی بر متن این کتاب تأثیر به سزایی داشته است. در باب‌الاسد و الثور، واژه‌های عربی به کثرت به کار برده شده و فهم و درک معنا را مشکل‌تر ساخته است، عبارات عربی که برخی از واژه‌های آن دارای معنای مترادف است، نیز در متن کاربرد دارد، به همین ترتیب برخی از سخنان حکیمانه و ضرب‌المثل‌های عربی در مطابقت به متن اثر، غرض استشهاد به کار برده شده است که به استحکام، غنای معنی و زیبایی متن افزوده است. استعمال اشعار عربی در مطابقت به جملات نثری که از جمله ویژه‌گی‌های نثر قرن ششم می‌باشد، در متن کلیده و دمنه به کثرت دیده می‌شود، مفاهیم اشعار در مطابقت به مفهوم نثر بوده و باعث گسترش و وسیع شدن معنای متن این اثر شده و زبان متن کلیده و دمنه را رساتر و غنی‌تر و زیباتر ساخته است.

منابع

قرآن مجید.

اکبری، امیر. (زمستان ۱۳۸۸). فتح خراسان و مهاجرت قبایل عرب به این سرزمین. پژوهش‌نامه تاریخ. سال پنجم، شماره هفدهم.

انوشه، حسن و دیگران. (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (اصطلاحات، موضوعات و مضامین ادب فارسی). جلد دوم، چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

بهار، محمد تقی. (۱۳۴۹). سبک‌شناسی. جلد اول. چاپ چهارم. تهران: چاپ‌خانه سپهر.

خطیبی، حسن. (۱۳۶۶). فن نثر در ادب پارسی. تهران: انتشارات زوار.

سرافرازی، هادی؛ بساک، حسن؛ خسروان، محمد حسین. (اسفند ۱۴۰۱). مؤلفه‌ها و عوامل تأثیر و تأثر متقابل فرهنگ و زبان فارسی و عربی. نشریه‌ی علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). دوره‌ی ۱۵. شماره‌ی پیاپی ۸۲.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی نثر. چاپ دهم. تهران: نشر میترا.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. جلد اول. چاپ دهم. تهران: انتشارات فردوس.

عامری، حیات. (پاییز و زمستان ۱۳۹۵). وام‌واژه‌های عربی در فارسی، بررسی تحولات آوایی و معنایی. دو فصل‌نامه مطالعات تطبیقی فارسی – عربی. سال ۱. شماره ۲.

غفرانی، محمد. (۱۳۵۶). پژوهشی در باره‌ی شیوه فنی داستان‌های کليلة و دمنه. نشریه‌ی گروه تحقیقاتی دانشکده‌ی الهیات. شماره ۲۸ و ۲۹.

مختفیری، حسین؛ نیکو، محمود و بهرامیان، مسعود. (آذر ۱۳۹۳). مهاجرت قبایل عرب به خراسان و پیامدهای فرهنگی آن. فصل‌نامه مطالعات فرهنگی – اجتماعی خراسان. دوره ۸، شماره ۳. شماره پیاپی ۳۱.

منشی، ابوالمعالی نصر الله. (۱۳۸۵). کليلة و دمنه. تصحیح شده توسط مجتبی مینویی تهرانی؛ به کوشش محمد حسین مجدم. تهران: انتشارات زوار.

موسوی، سید احمد و قلی‌پور، فرزانه. (۱۳۹۰). بررسی وضع زبان و ادب فارسی در سه قرن نخست هجری (طاهریان، صفاریان، سامانیان). مجله پژوهش در تاریخ. دوره ۲. شماره ۴.

فرهنگ‌ها

المعانی، لکل رسم معنی. www.almaany.com.Dict-ar-af.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه و فرهنگ فارسی. شانزده جلد. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
معین، محمد. (۱۳۸۵). فرهنگ فارسی، شش جلد. چاپ بیست و سوم. تهران: انتشارات کبیر.